

متن کامل مصاحبه هفته نامه "رولوسیون" (Révolution) با رفیق نورالدین کیانوری

صاحبهای را که در ذیل می خوانید مجله "رولوسیون" ارگان سیاسی - تئوریک حزب کمونیست فرانسه چند روز پیش از دستگیری رفیق نورالدین کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران یا وی انجم داده است.

س: از انقلاب ایران که موفقیتی عظیم در جنبش جهانی ضد امپریالیستی بشمار می آید، چهار سال میگذرد. لطفاً پیلان دگرگونیهای را که این انقلاب در زمینه داخلی و در زمینه سیاست بین المللی به همراه آورده است را برای ما شرح دهید؟

ج: بدون تردید انقلاب ایران را میتوان مهمترین رویداد جهانی در سالهای آخر دهه هفتاد شمرد. اکنون، در آستانه پایان چهارمین سال زندگی جمهوری اسلامی که مهمترین محصول آن انقلاب نیرومند ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی و مردمی بشمار می آید، هستیم. یکی از وجوه با اهمیت انقلاب ایران همین ویژگی است که با اینکه اکنون ۴ سال از عمر آن میگذرد، هنوز یکی از مهمترین مسائل بین المللی است و نیروهای مظلومی را در سراسر جهان بخود مشغول میکند. آنچه را که این انقلاب تاکنون در زمینه سیاست بین المللی، یعنی در مناسبات ایران با دنیای خارج انجام داده، میتوان بشرح زیرین خلاصه کرد:

۱) انقلاب ایران یکی از مهمترین پایگاههای جهانی را در یکی از مهمترین مناطق استراتژیک جهان، یعنی منطقه خلیج فارس در هم شکست. همه میدانند که ایران زمان رژیم شاه سرنگون شده با هزاران زنجیر به امپریالیسم جهانی و در درجه اول به امپریالیسم آمریکا وابسته بود و دولت ایران و ارتش ایران بطور همه جانبه، مانند رژیم صهیونیستی اسرائیل، اجرا کننده نقشه های امپریالیسم آمریکا بودند و بصورت ژاندارم مقتدری در منطقه خلیج فارس عمل میکردند. امتداد امپریالیسم جهانی به نقش رژیم شاه سرنگون شده تا این حد بود، که احتیاجی به ایجاد پایگاههای نظامی نیرومند متعلق به خود در منطقه احساس نمیکرد، زیرا مطمئن بود که با وجود رژیم سرسپرده و نیرومند ایران در خلیج فارس، نفت این منطقه که برای امپریالیسم جهانی اهمیت حیاتی دارد، بدون کوچکترین تهدید بسوی دنیای سرمایه داری جریان خواهد داشت و هر حرکت مردمی در کشورهای این منطقه همانطور که در صحن شاهدش بود، بوسیله نیروهای متجاوز رژیم شاه در هم کوبیده میشد. همانطور که میدانیم، آمریکا برای نگهداری این پایگاه با اهمیت تمام شریانیهای حیاتی اقتصادی و نظامی و تمام دستگاه دولتی ایران را در دست خود گرفته بود، ارتش ایران را با مدرن ترین جنگ افزارها مسلح کرده بود و بیش از ۵۰ هزار مستشار نظامی خود را برای اضمال حاکمیت سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی به ایران تحمیل کرده بود و ایرانیان تعلیم دیده در آمریکا را که عد زیادی از آنها آگاهانه به خدمت امپریالیسم آمریکا درآمده بودند، در مهمترین مقامات دولتی و ارتشی مستقر ساخته بود.

البته باید یک جنبه دیگر سلطه آمریکا در ایران را بهمین اندازه

مورد توجه قرار دهیم و آن اهمیت اقتصادی ایران برای امپریالیسم جهانی و ویژه امپریالیسم آمریکا بود. میدانیم که ایران در دوران شاه، با تولید بیش از ۳۰۰ میلیون تن نفت خام در سال، دومین کشور تولید کننده نفت در ایش بود و نفت ایران، طبق قرارداد خائنانهای از طرف رژیم شاه به یک کنسرسیوم انگلیسی، آمریکائی، هلندی، فرانسوی و انگلیز شده بود. انحصارهای نفتی امپریالیستی سالیانه دهها و دهها میلیارد دلار از نفت ایران سود میبردند و انحصارهای دیگر امپریالیستی، آن سهمی را که به ایران داده میشد، از راه فروش جنگ افزار و اجناس مصرفی خود به هزار ترفند دوباره به بازارهای مالی جهان امپریالیستی باز میگرددند. کشورهای عده امپریالیستی بازار ایران را در اختیار داشته و بیش از ۸۴ درصد تجارت خارجی ایران در دست آنان بود.

سومین جنبه سلطه آمریکا بر ایران دوران شاه، اهمیت استراتژیک کشور، برای نقشه های امپریالیستی در زمینه محاصره نظامی آن کشور شوروی بود. همانطور که میدانیم، ایران با اتحاد شوروی در طول نزدیک به ۴ هزار کیلومتر هم مرز است و این مرز از لحاظ نزدیکی به بخشهای از عده ترین مناطق استراتژیک درون اتحاد شوروی برای امپریالیسم آمریکا اهمیت فوق العاده دارد. ایران حلقه اساسی ارتباط سیستم نظامی امپریالیستی "ناتو" با سیستمهای نظامی امپریالیستی در جنوب و جنوب شرقی آسیا بود. ایران عضو پیمان امپریالیستی سنتو بود، کنگه از یک طرف بوسیله ترکیه عضو دیگر این پیمان با پیمان ناتو و از طرف دیگر بوسیله پاکستان "عضو سوم این پیمان" با پیمان سنتو ارتباط پیدا میکرد. در ایران مهمترین دستگاههای الکترونیک جاسوسی علیه اتحاد شوروی در نزدیکی مرزهای آن کشور مستقر گردیده بود.

این بود مختصات عده ایران دوران شاه، بخوان یکی از مهمترین پایگاههای استراتژیک امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و یکی از میدانهای غارت نواستعماری. انقلاب ایران این پایگاه را در هم کوبید و تمام حسابهای امپریالیسم جهانی را در این منطقه بسیار بنا اهمیت جهان در هم ریخت. در پیاهد پیروزی انقلاب، قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا لغو گردید. ایران از پیمان سنتو خارج شد و در نتیجه پیمان سنتو از هم شامید. قرارداد های خرید میلیارد ها دلار جنگ افزار از آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی طقی شد. دهها هزار مستشار آمریکائی از ایران اخراج شدند و هزاران مستشار و فاکتور دیگر کشورهای امپریالیستی مجبور شدند ایران را ترک گویند. نفت ایران بعنوان بزرگترین منبع درآمد ملی از دست هشت پایهای امپریالیستی بیرون کشیده شد. مقدار زیادی از قرارداد های فارتگرانسه عملی بوسیله کشورهای امپریالیستی باطل گردید. باین ترتیب هزینه نیرومندی به منافق سیاسی و اقتصادی امپریالیسم جهانی و ویژه امپریالیسم آمریکا وارد آمد. ایران از حلقه کشورهای وابسته و سرسپرده به امپریالیسم جهانی خارج شد و به جرگه کشورهای غیر متعهد وارد گردید. در زمینه مسائل درون جامعه ایران، انقلاب توانست دگرگونیهای قابل توجه بوجود آورد. انقلاب نظام سلطنتی را که طوسی دو هزار و پانصد سال در ایران برقرار بود، با یک نهیب برانداخت و راه را برای ایجاد یک نظام جمهوری بر پایه افکار و آراء عموم مردم همسوار

بقیه در صفحه ۲

متن کامل مصاحبه هفته نامه "رولوسیون"

بقیه از صفحه ۱

کرد. گردانندگان درجه اول نظام سلطنتی، که مهمترین کارگزاران امر به انقیاد و مجازات شدند. بخش عمده‌ای از افسران ارتش سرسپرده به آمریکا از ارتش برکنار شدند. سازمان مخوف ساواک، که ساخته و پرداخته سازمان "سیا"ی آمریکا و "موساد" اسرائیل بود، منحل گردید. مجلس شورا و سنای دوران شاه، که تنها سرسپردگان امپریالیسم جهانی در آن گرد آمده بودند، از هم پاشیده شد و نمایندگان آن مانند وزیران سابق نظام سلطنتی، از اشتغال در هرگونه مقام دولتی محروم شدند. بانکهای خصوصی که یکی از عمده ترین وسائل غارت کلان سرمایه داران وابسته به رژیم شاه و امپریالیسم جهانی بودند، ملی اعلام شدند. تسویه حسابهای عظیم خاندان شاه سرنگون شده و وابستگان دربار، که اکثر آنها بزرگترین مالکان و سرمایه داران کشور بودند، صادرة گردید و در اختیار نهاد های انقلابی قرار گرفت، بخش مهمی از کارخانجات بزرگ (بزرگ یک به ۷۰ درصد) که صاحبانشان به بانکهای دولتی و شخصی وامهای کلان بد هکار بودند، در اختیار دولت قرار گرفت. شورای انقلاب، به تبعیت از خواست توده‌های دهها میلیونی زحمتکشان شهر و روستا، که با نیروی عظیم خود، بدون جنگ افزار، انقلاب شکوهمند ایران را بسته بهروزی رسانده بودند، یک دسته قوانین بسود زحمتکشان و درجهست محدود کردن امکانات غارتگری کلان سرمایه داران، بزرگ مالکان تصویب کرد، قوانین مربوط به محدودیت مالکیت ارضی و واگذاری زمینهای متعلق به بزرگ مالکان به دهقانان بی زمین و کم زمین، قانون ملی کردن تجارت خارجی، قانون ملی کردن زمینهای شهری و کوتاه کردن دست سفته سازان از بخش ساختمان و نظائر اینها. این سلسله تصمیمات مثبت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تثبیت شدند و بطور چشمگیری مورد تأیید توده‌های میلیونی رای دهندگان به این قانون قرار گرفتند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سند تاریخی بسیار با اهمیت است که در آن مبنای مهم عدلترین شعارهای انقلاب و جمهوری اسلامی ایران یعنی تأمین استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، جا گرفته است. البته در قانون اساسی نقاط ضعفی وجود دارد که در صورت چیر شدن نیروهای راستگرا در خاکمیت، میتواند در جهت معکوس محتوای واقعی قانون مورد سوء استفاده قرار گیرد.

این تصمیمات که بطور کلی در چهارچوب اصلاحات بورژوا دموکراتیک قرار داشتند، میبایست در صورت پیگیری و اجرا پایای بسیاری دگرگونیهای ژرفتر اجتماعی - اقتصادی علیه نظام غارتگر سرمایه داری بود. خود آورند. در دستگاه حاکمیت کشور تغییرات بنیادی بوجود آمد. نمایندگان اقشار بینابینی و روحانیت وابسته به آنان تمام مقامات کلیدی دستگاههای دولتی و قضائی و قانون گذاری، جای نمایندگان طبقات حاکمه گشته جامعه سلطنتی را اشغال کردند. اینها بودند عمده ترین دستاوردهای انقلاب شکوهمند مردم ایران، که بخش اساسی و عمده آن در همان سالهای اول و دوم بهروزی انقلاب عملی گردید و با اینکه در سالهای بنوم و چهارم، بر اثر یک سلسله عوامل، پیشرفت انقلاب دچار کند و رکود شد و در زمینه‌هایی گامهایی به عقب برداشت، هنسبوز اثرات مثبتش در جامعه ایران وجود دارد و بعنوان یکی از عوامل عمده، در دگرگونیهای اجتماعی دورانی که در برابر ماست، اثر خواهد گذاشت.

س: با این همه در کنار این بیلان مثبت مبارزات درونی میان نیروهایپس که از انقلاب ایران پشتیبانی کرده‌اند نیز کمترین یافته است. سرکوب بسیار شدید و اعدایهای متعدد هنوز رواج دارد. بنظر میرسد کسبه اقداماتی نگران کننده نسبت به حزب توده، ایسران انجام میگردد. آیا نمی‌بایست این وضعیت را در رابطه با تاملی برخی‌ها به تضعیف انقلاب ایران ارزیابی نمود؟

ج: این پرسش کاملاً بجای و با اهمیتی است. واقعیت این است که در انقلاب ایران طیف فقیه‌الماده رنگارنگی از نیروهای اجتماعی، با افکار و عقاید و آماجها و خواستههای گوناگون اجتماعی سیاسی و اقتصادی در همه زمینه‌ها شرکت داشتند. در یک سوی این طیف نیروهای وابسته به بورژوازی لیبرال و بخش قابل ملاحظه‌ای از روحانیون پشتیبان آنان قرار داشتند، که اهدافشان تنها در چهارچوب "محدود کردن" اختیار رات شاه و کمترین تر کردن وابستگی به امپریالیسم جهانی جای میگرفت. در سمت دیگر این طیف نیروهای انقلابی مبارزی قرار داشتند که خواستار دگرگونیهای بنیادی بسود مظلومان جامعه بودند. اینها خواستار آن بودند که هرگونه وابستگی به امپریالیسم ریشه کن بشود، امکانات غارتگری سرمایه داران و مالکان تا حدود زیاد بسود توده‌ها محدود شود و شعار "استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی" به معنای واقعی و وسیع و ژرف آن بواقع اجرا درآید. در اینجا باید باین نکته هم توجه داده شود که با کمال تأسف در میان این نیروهای انقلابی از همان آغاز اوجگیری جنبش انقلابی سوء تفاهات ذهنی بسیار و اختلاف نظرهای عمیق در شیوه‌های عمل و برداشتها و ارزیابیها وجود داشت و امپریالیسم و ارتجاع با مهارت توانستند از این اختلافات بهره گیری نمایند و این نیروها را در مراحل مختلف انقلاب بجان هم بیندازند و مجموعه نیروهای انقلابی را بیزان قابل توجهی ناتوان سازند.

یکی از ویژگیهای انقلاب ایران این بود، که هیچ سازمان متکامل سیاسی و یا جبهه متشکل از یک سلسله سازمانهای سیاسی که برنامه مشخص و مدونی برای انقلاب داشته باشد، در مقام رهبری این انفجار عظیم مردمی قرار نداشت و درجست است که امام خمینی، بعنوان شخصیت پر نفوذ بدون رقیب در مقام رهبری انقلاب جا گرفته بود، ولی شعارهای اساسی انقلابی امام خمینی، که در بخش تخریبی کاملاً مشخص بود و بطور ساده در براندازی نظام پوسیده سلطنتی شاه، کوتاه کردن دست امپریالیسم جهانی و ویژه امپریالیسم آمریکا و ایجاد جمهوری اسلامی خلاصه میشد، برنامه مشخصی برای دوران سازندگی انقلاب مطرح نمیکرد و در نتیجه گروههای گوناگون، هر کدام برنامه مورد علاقه خود را در چهارچوب شعار کلی "جمهوری اسلامی" که بصورت عمده ترین شعار سازنده انقلاب درآمده بود، جای میدادند. با چنین آغازی متأسفانه رویدادهای بعدی انقلاب را نمیتوان تا حد زیادی قانونمندانانه دانست. این نقطه ضعف بسیار قوی، یعنی بدون یک سازمان و یک برنامه مدون مورد توافق برای سازندگی انقلاب، میدان را برای فائز دشمنان انقلاب باز میکرد و به آنان امکان میداد، که در کوتاه مدت و هم در دراز مدت نقشه‌های شیطانی تفاق افکنانه خود را گام بگام بسود اجرا درآورند. نیروهای راستگرا، یعنی آن بخش از نیروهایی که در حقیقت خواستار سازش با امپریالیسم جهانی و نگهداری پایه‌های نظام کهنه بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری هستند و با هرگونه دگرگونی بنیادی بسود مظلومان جامعه دشمنی میورزند، موفق شدند، بطور عمده شریکهای چندی که در جریان برکناری دولت بورژوا لیبرال موقت و پس از آن در جریان برکناری بانس قطب زاده و بنی صدر به آنان وارد شد، از اختلافات نظمسر میان نیروهای مبارز انقلابی، بچه میان مسلمانان مبارز و نیروهای چپ دگرسر اندیش (از آن جمله نیروهای راستین مارکسیست) و چه در میان خود نیروهای مبارز مسلمان، بسود حفظ مواضع خود سوء استفاده کنند. در این جریان باید به اشتباهات بزرگ بخش مهمی از نیروهای فد امپریالیست و مردمی و تحریکات آن قسمت از ستون پنجم دشمن امپریالیستی کهنه ماسکهای "چپ" بر صورت خود زد ماند و از همان آغاز انقلاب بجای اتخاذ سیاست اتحاد و انتقاد و مبارزه، سیاست روگردانی و برخورد را با توده‌های میلیونی مسلمانان مبارز بهر خط امام خمینی برگزیدند، اشاره کنیم. این اشتباهات آب به آسیاب نیروهای راستگرا سرازیر کرد و بسبب آنها امکان داد، که در چهارچوب مبارزه با تروریسم کور، که بوسیله حادش جوانان از یک سو و از طرف ستون پنجم امپریالیسم، یعنی سیا - واکپها و شاه پرستان و نظائر آنها از سوی دیگر، در جامعه ایران بسبب بقیه از صفحه ۲

متن کامل مصاحبه هفته نامه "رولوسیون"

بقیه از صفحه ۲

مورد اجرا گذاشته شده، ضربات جدی به همه نیروهای انقلابی مردمی، ام از پیروان سوسیالیسم علمی و یا آن بخشی از نیروهای مسلمان مبارز، که خواستار جدی دگرگونیهای بنیادی بسود بحرومان هستند، وارد آوردند. نیروهای قشری و راستگرا توانستند از این شرایط بهره‌گیری کنند و مبارزه علیه تروریسم کور را در ایجاد بسیار گسترده تری بصورت مبارزه با آزاد بیهای فردی و اجتماعی تصریح شده در قانون اساسی، در آورند و همه دگراندیشان را مورد تعقیب و مجازات قرار دهند.

بدون تردید این روش سیاسی، که در حاکمیت ایران هر روز ورنسسه سنگین تری پیدا میکند، به انقلابی‌ها میرساند و موجب میشود که بخشی از نیروهای انقلابی، که هواداران پیگیر و راستین انقلاب هستند، از صحنه مبارزه برای نگهداری دستاوردهای انقلاب کنار زده شوند و در نتیجه صف نگهبانان انقلاب هرروز ناتوان تر شود. این واقعیتی است که بویژه در یک سال اخیر، یعنی در چهارمین سال زندگی انقلاب ایران، ما شاهدش هستیم. در عین اینکه اقدامات تروریستی به میزان چشمگیری ناچیز شده‌اند، ولی محدودیت‌های سیاسی در مورد آزاد بیهای فردی و اجتماعی و فشار سیاسی به دگراندیشان و بویژه به نیروهای چپ هرروز افزایش می‌یابد و این فشار نه تنها به آن بخشی که از عملیات تروریستی پشتیبانی کرده، بلکه به آن بخشهایی، که از همان آفساز اقدامات تروریستی را محکوم کرده و از غلط ضد امریالیستی و مردمی در حاکمیت جمهوری اسلامی، یعنی امام خمینی، پشتیبانی کرده، نیز وارد می‌آید.

حزب توده، ایران از همان اولین روزهای آوجگیری جنبش انقلابی ایران، با ارزیابی درست از نیروهای شرکت کننده در انقلاب و کرایشهای آنها، سیاست پشتیبانی از خط ضد امریالیستی و مردمی امام خمینی و پیروانش را در پیش گرفت و آنها را قاطعیت در نیال کرد، و بهمین جهت مورد دشمنی کینه توزانه دشمنان انقلاب ایران قرار گرفت.

حزب ما شعار جبهه متحد خلق را، جبهه‌های که همه نیروهای ضد امریالیستی و مردمی مسلمان و دگراندیشان را در برگیرد، برگزید و پیگیرانه در راه تحقق آن تلاش کرد. حزب ما با تجربه گیری از مبارزات چهل ساله انقلابی خود و با آموزش از تجربه انقلابهای مردمی در سایر کشورها سیاست اتحاد و انتقاد با همه نیروهای ضد امریالیست و هوادار حقیقی محرومان را انتخاب کرد و سعی کرد تا با کمک فکری پسته سایر نیروهای مترقی و مردمی که دچار گمراهی و اشتباه میشدند، به آنان در صحیح اشتباهاتشان یاری رساند.

تحسین سیاسی چشمگیری "سازمان فدائیان خلق" که بخش قابل توجهی از نیروهای مبارز جوانان پیرو سوسیالیسم علمی را در بر میگردد، از مواضع سکتاریستی چپ روانه پسته مواضع درست انقلابی و انترناسیونالیستی را میتوان اولین رویداد مهم در روند چیره شدن بر اختلافات در جبهه نیروهای خلقی بحساب گذاشت. در یک سال اخیر اولین نطفه‌های توجه به اهمیت تشکیل جبهه‌های از نیروهای مسلمان مبارز یا همه گروهها و سازمانها و نیروهای دگراندیشان انقلابی، در میان پیروان اسلام انقلابی دیده می‌شود و می‌توان امیدوار بود که مسیر آینده رویدادهای سیاسی در ایران و در منطقه، تشدید فشار امریالیسم جهانی برای سرکوب جنبشهای انقلابی ضد امریالیستی در منطقه و آشکارتر شدن عملکرد سازشکاران و تسلیم طلبان و نقش روز افزون آنان در حاکمیت جمهوری اسلامی، این نطفه را بیش از پیش تقویت نماید.

س: جنگی که کشورها را در مقابل عراق قرار داده همچنان ادامه دارد. این جنگ تا کون قربانیان زیادی داشته و ضربات شدیدی نیز بر اقتصاد کشور وارد آورده است. شما پایان دادن به این جنگ را چگونه می‌بینید؟

ج: نظر شما درست است. جنگی که آتش آنرا امریالیسم آمریکایی روشن کرد و با تجاوز عهد شکنانه نیروهای عراق به یکی از حساسترین مناطق اقتصادی و سق الجیشی مبین ما آغاز گردید و اکنون سال سوم خود را میگذراند و هنوز دورنمایی برای پایان پذیرفتن آن دیده نمیشود، تا کتون به دولت ایران و عراق خسارات انسانی و مادی بسیار سنگین وارد ساخته است. خسارات وارده از لحاظ انسانی بر دو طرف مدتهاست از مرز صد هزار نفر گذشته و خسارات مادی آن در ایران در این یک سال آن سوی مرز صد میلیارد دلار قرار گرفته است. هزینه جاری جنگ هرروز ۲۰۰ میلیون دلار از امکانات مالی ملت ایران را میلعد و بدون شك در عراق هم همینطور است. صدها هزار نفر از جوانان دو کشور، بجای فعالیت سازنده برای شکوفا کردن اقتصاد و فرهنگ مبین خود، رودرروی هم ایستاد ماند و یک دیگر را نابود میکنند.

علاوه بر این خسارات و شاید مهمتر از آن خسارات، تاثر بسیار منفی جنگ بر روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب در درون جامعه ایران است. تجاوز عراق، که به تحریک امریالیسم آمریکا صورت گرفت، فیسراز ناتوان کردن ایران انقلابی و هدف مهم دیگر نیز داشت، یکی ایجاد دشمنی میان خلقهای ایران و خلقهای عرب همسایه و در پیامند آن، کند کردن سرشت تاثر انقلاب ایران در کشورهای امریالیسم زده و ارتجایی منطقه، دوم کند کردن روند گسترش و تکامل انقلاب در خود ایران. در پیامد جنگ و محاصره اقتصادی امریالیستی، مشکلات درونی جامعه ایران به سرعت افزایش یافته و نیروهای راستگرای وابسته بسسه کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی، که امریالیسم مهم اقتصاد کشور را در دست داشتند و با تظاهر به موافقت با انقلاب در بسیاری از پستههای کلیدی نهادهای انقلابی و حاکمیت جمهوری اسلامی جا گرفته بودند، با مهارت از این دشواریها بهره‌گیری کردند و حرکت طبیعی انقلاب را بسوی گسترش و تکامل کندتر و کندتر کردند و آنها را به رکود کشاندند. در این چهار چوب میتوان امروز به روشنی دید، که باکمال تا سسلف امریالیسم آمریکا، که آتش افزون اصلی این جنگ است، به بخش زیادی از هدفهایی که با روشن کردن این آتش در برابر خود قرار داده بسود، رسیده است.

حزب توده، ایران در عین اینکه همیشه از لزوم مجبور کسردن نظامی متجاوزین عراقی به ترك زمینهای اشغال شده از مهنمنسان پشتیبانی کرده است، عقیده دارد که ادامه این جنگ در شرایط کنونی تنها و تنها بسود امریالیسم جهانی و صهیونیسم اسرائیل در منطقه است. امریالیسم آمریکا می‌کوشد که از درگیری دو کشور از بزرگترین کشورهای منطقه خلیج فارس بهره‌گیری کند و مواضع خود را در این منطقه هر روز مستحکمتر سازد و شرایط را برای استقرار حکومت‌های کامسلا وابسته بخود در این دو کشور آماده گرداند. صهیونیسم اسرائیل هم با راهنمایی و پشتیبانی آمریکا، از این درگیری هرروز بیشتر بهره‌گیری میکند و فشار خود را بر مردم فلسطین و لبنان می‌افزاید و تجاوز جناح ینگار خود را گسترش میدهد. بی‌جهت نیست که هم آمریکا و هم اسرائیل و هم سایر همدستانشان در دنیای امریالیستی نیکوشندان از همه راههای ممکن نفت بر این آتش بریزند و شعله‌های جنگ بین دو ملت محروم و برادر را، هر قدر ممکن است، شعله ورتر سازند.

بسیاری از دولت‌تردان و سوسیولان در حاکمیت ایران هم ایسین واقعیت تلخ و دردناک را می‌بینند، ولی با کمال تا سلف هنوز دورنمایی برای پایان یافتن جنگ پیدا نشده است. از طرف دیگر، باید انتظار داشت که با تدارکات وسیع و همه جانبه‌ای که امریالیسم آمریکا در تمام منطقه اطراف خلیج فارس، از دریای مدیترانه و دریای سرخ گرفته تنسنا پاکستان، دیده است، ادامه جنگ میان ایران و عراق و بویژه حدت یاد فتن آن، وضع منطقه را بطور جدی و بسود امریالیسم متزلزل مسازد. واقعیت مسلمی است که هدف اساسی و تغییر ناپذیر امریالیسم آمریکا در منطقه براندازی رژیم کنونی جمهوری اسلامی و جان نشین ساختن آن با یک رژیم سرسپرده به آمریکا است، امریالیسم آمریکا میکوشد با از راه فشارهای خارجی و یا از راه تحریکات داخلی در جهت مسخ حاکمیت

متن کامل مصاحبه هفته نامه "رولوسیون"

بقیه از صفحه ۳

کنونی ایران و مسلط ساختن نیروهای راست در آن، به این هدف برسد. ادامه جنگ، که بدون تردید موجبات ضعف کردن ایران را دربر خواهد داشت، برای پیشرفت این نقشه جهانی امپریالیسم آمریکا شرایط هر روز مساعد تری بوجود می آورد.

بر پایه این واقعیات، حزب توده، ایران بر آن است که ادامه این جنگ با زیانهای یازهم بیشتری برای مپهن ما همراه خواهد بود، و بر عکس، پایان بخشیدن به جنگ ظریفم همه خساراتی و زیانتهائی که وارد آورده است، از این جهت که در جهت خنثی ساختن نقشه های شیطانی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل در منطقه، اثر صمیمی خواهد گذاشت مآلاً "ببود انقلاب ایران و گسترش جنبش ضد امپریالیستی در تمامی منطقه تمام خواهد شد."

س: بطور کلی چه دورنمای سیاسی به مردم ایران پیشنهاد میکنید؟ موضع حزب توده، ایران نسبت به نیروهای مختلف اجتماعی و سیاسی در ایران چگونه است؟

ج: پاسخ به این پرسش دشوارتر از پاسخ به پرسشهای دیگر است. علت هم اینست که انقلاب ایران یکی از بخرنج ترین دورانهای خود را میگذراند. واقعیت اینست که چهارمین سال انقلاب نیروهای راستگرا در سیاست داخلی و سیاست خارجی، بدو زمینههای نظام اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی حملات همه جانبه خود را به دست آورد. این انقلاب شدت دادند و مواضع مهمی را از دست نیروهای وفادار به انقلاب، یعنی پیروان راستین خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی بیرون کشیدند. در مجلس شورای اسلامی، در طی این سال صدقه قابل توجهی از نمایندگانی که در گذشته در جهت خط مردمی، یعنی هواداری از دگرگونیهای بنیادی بسود محرومان جامعه و محدود کردن امکان غارتگری ثروتمندان قرار داشتند، به تدریج به اردوگاه مقابل پیوستند. قوانینی که به نحوی از انحاء منافع طبقات استثمارگر بزرگ جامعه را مورد تهدید قرار دهد، تنها با اقلیت ناچیزی میتواند در مجلس تصویب برسد. تازه این قوانین، اگر در مجلس به تصویب برسد، در شورای نگهبان قانون اساسی، که از قریبای اسلامی شیعه، با انتخاب امام خمینی، برگزیده میشوند، مورد تأیید قرار نمیگیرد.

آزادیهای سیاسی و اجتماعی و مطبوعاتی پیش از پیش زیر پا گذاشته میشوند و پیروزان زمین نیروهای راستین چپ هر روز بیشتر زیر فشار قرار میگیرند. هرگونه فعالیت سیاسی نیروهای دگراندیش مردمی، اعم از مسلمانان چپگرا و یا پیروان سوسیالیسم علمی، غیر ممکن گردیده است. بنا اینکه طبق قوانین تصویب شده در مجلس، فعالیت احزاب سیاسی و آزادی مطبوعات، تا حدود معینی مجاز اعلام شده، اما در عمل، این فعالیت بوسیله نیروهای راستگرا که در دادگاههای انقلابی مواضع کلیسیدی را در دست دارند، غیر ممکن میگردد.

در زمینه سیاست خارجی، با اینکه آمریکا و اسرائیل بعنصروان دشمنان شماره یک و شیطان بزرگ در مرکز تبلیغات قرار دارند، و در دوران اخیر فرانسه هم به آنها اضافه شده است، ولی در عمل گرایش دولت جمهوری اسلامی به توسعه مناسبات و دادوستد های اقتصادی با دنیای امپریالیستی و پیروز با ژاپن، اروپای فریبی و کشورهای وابسته به آنان، مانند ترکیه و پاکستان و نظائر آنها، بطور روز افزونی گسترش پیدا میکند.

در میدان مناسبات سیاسی با دنیای خارج، به شوری ستیزی آشکار در تبلیغات پر دامنه داخلی وابسته به حاکمیت و در تظاهرات سیاست خارجی رسمی کشور، دامن زده میشود و کوشش میشود که با بزرگ کردن خطر واهی شوروی و کمونیسم، افکار عمومی مردم برای گسایشهای جدید حاکمیت جمهوری اسلامی در سیاست خارجی آماده گسردد.

در زمینه اقتصادی، از یکسو در جهت تأمین عدالت اجتماعی بسود

محرومان تقریباً میتوان گفت، که هیچ اقدام اساسی و بنیادی انجام نگرفته است، ولی در مقابل گامهایی در جهت تحکیم و تقویت مواضع کلان سرمایه داران و مالکان بزرگ برداشته شده و میشود. مالکانی که از ترس انقلاب گریخته بودند، به اراضی خود باز میگردند و بکف نهادنهای دولتی و انقلابی زمینهای خود را از دهقانان، که در چند سال اخیر آنرا کشت میکردند، پس میگیرند. بسیاری از کارخانجاتی که در اثر بد حکاری کلان صاحبانشان به دولت، به تملک دولت درآمده بود، یکی پس از دیگری به صاحبان اولیه بازگردانده میشود. فشار گرانی سرسام آور، که در درجه اول پیاد غارتگری بیسابقه محافل سرمایه داری بزرگ است، بر روی میلیونها کارگر و دهقان و کارمند و روشنفکر و تولیدکننده گان خرده پا هر روز سنگین تر میشود. اقدامات نیروهای انقلابی در حاکمیت جمهوری اسلامی در برابر مقاومت سرسخت محافل سرمایه داری و مدافعان و وابستگانشان در حاکمیت و دستگاه دولتی، تا حد زیادی خنثی میشود.

به این ترتیب میتوان گفت که انقلاب در همه زمینها دچار بحران درونی شده است و در پیامد این بحران، ناخوشنودی توده های وسیع زحمتکشان شهرو روستا هر روز شدت پیدا می کند.

ضد انقلاب داخلی و دشمنان خارجی انقلاب و به ویژه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل که ستون پنجم نیرومندی در داخل کشور در اختیار دارند، با تمام وسائل تبلیغاتی و سازمانهای وابسته بیکسود و به کف بخشی از روحانیت و باستعمار تجار، میکوشند این ناخوشنودی را در جهت ناتوان کردن انقلاب، جدا کردن مردم از نیروهای راستین هوادار پیشرفت و گسترش انقلاب، مورد بهره گیری قرار دهند. فقدان یک تشکل سیاسی - اجتماعی، که نیروهای راستین انقلاب را به صورت جبهه های در بر گیرنده، نبودن تشکل سیاسی در میان پیروان خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی، وجود اختلافات جدی در زمینه مسائل استراتژی و تاکتیک در میان نیروهای انقلابی چپ، وجود سوء تفاهمات میان نیروهای انقلابی چپ و نیروهای پیرو خط امام خمینی، که گاهی به دشمنی های شدید می انجامد همه و همه کار را برای دشمنان انقلاب آسان میکند.

ولی در برابر این روند منفی، رشد بیداری و آگاهی انقلابی در توده های محروم شهر و روستا پیروزه در میان کارگران، روشنفکران و دهقانان بی زمین و کم زمین، عامل مهمی در جهت جلوگیری از دسائس نیروهای راستگرا و ضد انقلاب بشمار می آید.

در این شرایط، مسئولیت تاریخی سنگینی به عهده تمامی طیف نیروهای مردمی پیشرو، از پیروان اسلام انقلابی امام خمینی تا نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی است. البته سنگین ترین بخش این مسئولیتست بحسبده نیروهای انقلابی مسلمان است، که از نفوذ قابل توجهی در میان توده ها برخوردارند. اگر این نیروهای هوادار محرومان، نیروهای هوادار استقلال واقعی و همه جانبه نیروهای هوادار آزادی برای اکثریت محروم جامعه بتوانند در این دوران سرنوشت ساز با توجه به مسئولیت تاریخی خود جبهه متحدی بوجود آورند و با تکیه به نیروی عظیم توده های زحمتکش خواستار دگرگونیهای بنیادی، حمله نیروهای راستگرا را با ناکامی روبرو سازند، بدون تردید انقلاب راه پر افتخاری را که در چهار سال پیش آغاز کرد، ادامه خواهد داد.

آنچه حزب ما بعنوان راه بیرون رفت از بحران کنونی پیشنهاد میکند، گام برداشتن در این راه، یعنی راه ایجاد یک جبهه متحد از همه نیروهای انقلابی مسلمان و نیروهای دگراندیش پیرو سوسیالیسم علمی و سایر نیروهای میهن دوست و آزاد پخواه است. تنها چنین جبهه های که در داخل کشور به نیروهای عظیم خلق متکی باشد و در صحنه جهانی، جبهه عظیم نیروهای ضد امپریالیستی همکاری نمایند و از پشتیبانی بیدریغ این جبهه عظیم جهانی برخوردار بشود و انقلاب ایران از آن بسود مبارزه آشتی ناپذیر با امپریالیسم جهانی بهره گیری کند، میتواند انقلاب را از بحران کنونی خارج سازد و بسوی شکوفایی هدایت نماید.